

اخلاق سیاسی در گفتمان انقلاب اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۱/۱۶

محسن مهاجرنیا *

شناسایی و تعریف اخلاق سیاسی در چهار مفهوم - ملکات باطنی سیاستمداران، قواعد و ضوابط شکل گرفته در حوزه سیاست، نظریه‌های سیاسی، و آنچه به مثابه علم اخلاق سیاسی تلقی می‌شود - با دو رویکرد نظری و کاربردی قابل فهم و تحقیق است. هر کدام از این دو رویکرد، در نسبت‌سنجی بین اخلاق و سیاست، در معرض چهار نظریه است: جدایی اخلاق از سیاست، دو سطحی بودن یا تبعیت آن دو از هم یا نظریه پیوند و یگانگی اخلاق و سیاست است. اگر به نظریه پیوند معتقد باشیم و بپذیریم که دانشی به نام اخلاق سیاسی وجود دارد، باید به سراغ اصول و قواعد آن و کارکردهای آن در جامعه مدنی برویم. تحقیق حاضر بر پایه پذیرش هویت معرفتی اخلاق سیاسی به قواعد و اصول و کارکردهای تهذیبی، ترفیعی، تنظیمی، تدبیری، تعلیمی، تثبیتی، ترمیمی، تأمینی و تحکیمی آن اشاره کرده است. ماهیت معنوی و اخلاقی انقلاب اسلامی و نقش آن در احیاء اخلاق سیاسی، بر مبنای این رویکرد، قابل توضیح است.

کلیدواژگان: اخلاق سیاسی، نسبت بین اخلاق و سیاست، اخلاق، سیاست، کارکردهای اخلاق سیاسی.



درآمد

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. دانش‌واژه اخلاق

اخلاق، از گذشته‌های دور یکی از شاخه‌های حکمت عملی و همنشین سیاست بوده است. این دانش از منظرهای مختلف مورد کنکاش و مطالعه و تعریف قرار گرفته است. اخلاق جمع خُلُق و به معنای سنجیه، طبع، عادت، قوا، صفات باطنی و ویژگی‌های پایدار در نفس است که موجب بروز کارهایی خودجوش و بدون نیاز به تفکر از انسان می‌شود (شیر، ۱۳۹۵، ص ۱۰). این صفات از دو منظر قابل تقسیم هستند؛ الف) از منظر خوب و بد یا فضیلت و رذیلت که موجب سعادت و شقاوت است و فضائل و رذایل اخلاقی نامیده می‌شود (امام خمینی، ۱۳۷۹، ص ۳۵۶-۳۶۲)؛ ب) از منظر اعتبار ملکه و حال بودن هیئت‌های نفسانی که به دو گونه است؛ ۱. صفات نفسانی پایدار و ملکه (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳) که نیاز به تفکر و اندیشه ندارد (مسکویه، ۱۴۱۲، ص ۵۱)؛ ۲. صفات ناپایدار و سریع‌الزوال که به آن حال گویند (همان).

بنابراین اخلاق به معنای ویژگی ذاتی، حالت طبیعی، خوی، نهاد، فطرت و سرشت انسانی است که رذائل و راه‌های معالجه نفس از رذائل و فضائل و چگونگی آراسته شدن به فضائل را تبیین می‌کند (نراقی، ۱۳۷۲، ص ۳۲). گاهی اصطلاح اخلاق بر مجموعه قواعد و ضوابط شناخته شده‌ای اطلاق می‌شود که رعایت آنها برای نیکوکاری و رسیدن به کمال لازم است. این قواعد، سنجه‌هایی برای تشخیص درستی و نادرستی رفتار آدمی هستند (عبدالرحمن عالم، ۱۳۸۶، ص ۷۲) گاهی کاربرد اخلاق مربوط به حوزه عمل و رفتار نیست، بلکه مقصود از آن مجموعه نظریه‌هایی درباره رفتار خوب و بد، درست و خطا، و پاک و پلید انسانی است. در برخی استعمالات، اخلاق به مثابه یک دانش نظام‌مند است که در آن مجموعه‌ای از گزاره‌ها، نظریه‌ها و مسائل شکل گرفته است.

۱-۲. دانش‌واژه اخلاق سیاسی

اخلاق سیاسی را گاهی التزام به بایدها و نبایدهای شرعی، عقلی و عرفی دانسته‌اند

که در تدبیر ملک و ملت به کار می‌رود و گاهی نیز آن را رویکردی منفی به روش‌های غیراخلاقی در قلمرو زمامداری تعریف کرده‌اند (ماکیاولی، ۱۳۷۴). همچنین در مواردی اخلاق سیاسی به معنای مجموعه‌ای از رفتارها، گزاره‌ها و ارزش‌گرایی‌هایی چون حق‌جویی، عدالت‌محوری، ابزارانگاری قدرت، تقوای سیاسی، کرامت انسانی، مردم‌گرایی، صلح‌مداری، پایبندی به عهد و پیمان، و تدبیر و مصلحت‌سنجی در عرصه کشورداری بوده است (مهاجرنیا، ۱۳۸۱ ب). به نظر می‌رسد با تحلیل مفهومی اصطلاح اخلاق سیاسی، شش معنای ذیل قابل تفکیک است:

الف) اخلاق سیاسی مجموعه‌ای از گزاره‌ها، افعال و مفاهیم اخلاقی است که صبغه سیاسی و اجتماعی دارند؛ مانند قسط، عدل، انصاف، نیکی به دیگران، و ابراز مهر و محبت حاکمان نسبت به مردم.

ب) اخلاق سیاسی حاصل و دستاورد سیاستمداران اخلاقی است که با هدف تنظیم روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بر پایه اخلاق و عدالت صورت می‌گیرد.

ج) اخلاق سیاسی پایبندی و التزام سیاستمداران به بایدها و نبایدهای شرعی، عقلی و عرفی در امور کشورداری و اداره جامعه است.

د) اخلاق سیاسی به معنای اخلاق همراه با مکر و حيله و خدعه در عرصه مناسبات قدرت است.

ه) اخلاق سیاسی نگرشی اخلاقی به سیاست با هدف رشد و هدایت و کسب کمال و سعادت است.

و) اخلاق سیاسی از سنخ اخلاق حرفه‌ای است که در همه حرفه‌ها و مشاغل، با هدف خدمت به مردم، ایجاد فضای مهر و محبت و رفاقت، تحکیم مناسبات و روابط، احترام به یکدیگر، بالابردن کارآمدی و کیفیت، ارتقاء رضایت مندی ارباب رجوع، هم‌افزایی ظرفیت‌ها، و افزایش تعامل و همکاری سامان یافته است؛ مانند اخلاق پزشکی، اخلاق ورزشی، و اخلاق بازاری که در آنها متناسب با حرفه، قواعد و ضوابط خاصی به کار گرفته می‌شود. اخلاق سیاسی در این معنا به گونه‌ای از اخلاق اطلاق می‌شود که سیاستمداران به صورت تخصصی و متناسب با محیط و زمینه‌ها به کار می‌گیرند. این اخلاق ممکن است ارزشی و یا غیرارزشی باشد.



مجموعه بایدهای رفتاری ای که گروه و قشری خاص به سبب قرار گرفتن در آن جایگاه باید به آن پای بند شوند، اخلاق آن گروه و قشر خاص را شکل می‌دهد که به اصطلاح به آن اخلاق صنفی می‌گویند. بنابراین اخلاق سیاسی به رفتارها و کردارهایی اطلاق می‌شود که زمامداران در قلمرو وظایف سیاسی خود در ارتباط با شهروندان، مخالفان، و موافقان اعمال می‌کنند. در روایات اسلامی به اخلاق صنفی اشاره شده است؛ چنان که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

عدالت خوب است، ولی در زمامداران خوب‌تر است. صبر و شکیبایی نیکو، ولی از فقرا نیکوتر است. ورع و پارسایی نیکو و در علما و دانشمندان نیکوتر است. سخاوت پسندیده و در ثروتمندان پسندیده‌تر است. توبه، شایسته و در جوانان شایسته‌تر است. شرم و حیا، پسندیده و در زنان پسندیده‌تر است (دیلمی، ۱۴۱۲، ص ۹۳).

از امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است که به بعد منفی اخلاق صنفی اشاره فرموده‌اند:

همانا خدای عزوجل شش گروه را به جهت شش خصلت عذاب می‌کند: عرب‌ها را به خاطر تعصب، کدخدایان را به دلیل تکبر، زمامداران را به سبب ظلم و ستم، فقیهان را به علت حسد، تجار و بازرگانان را به جهت خیانت و روستاییان را به علت جهل (کلینی، ۱۴۰۷، ص ۱۶۲).

۱-۳. دانش‌واژه سیاست اخلاقی

مراد از سیاست اخلاقی قرار گرفتن سیاست ذیل اخلاق است و بر خلاف اخلاق سیاسی - در قرائت ماکیاولی از آن (ماکیاولی، ۱۳۷۴) - سیاست را از پایگاه و جایگاه اخلاق نگریستن است. مقصود از سیاست اخلاقی، اخلاقی کردن سیاست در روش و هدف است. با اخلاقی کردن سازوکارهای عناصری چون راه رسیدن به قدرت، روش حکومت، ساخت سیاسی، اخلاق زمامداران و کارگزاران، رعایت حقوق مردم و اجتناب از ستم می‌توان به سیاست اخلاقی دست یافت. با اخلاقی کردن هدف سیاست جهت‌گیری‌های جامعه و حکومت به سمت کمال و سعادت فراهم می‌شود. در این مفهوم، اخلاق سیرت سیاست و سیاست صورت اخلاق است. به بیان دیگر اخلاق زیرساخت راهبردی و روح و حتی قلب سیاست و سیاست ساختار و قالب اخلاق است.

با این پیش فرض، انسان موجودی اخلاقی است و بنیادهای سیاست اخلاقی بر پایه انسان‌شناختی اخلاقی استوار شده است (رنجبر، ۱۳۸۳، ص ۲۶).

۲. نسبت میان اخلاق و سیاست

در یک نگرش کلان، رابطه اخلاق و سیاست به دو گونه قابل تقسیم و بررسی است:

الف) رابطه اخلاق و سیاست بر پایه ترجیح سیاست؛ در این برداشت اصالت و ترجیح با حفظ قدرت سیاسی است، هرچند به بهای زیر پا نهادن اصول اخلاقی و بی‌اعتنایی به اصول مزبور باشد. در این نگرش اخلاق در صحنه عمل کمرنگ و گاه حذف می‌شود.

ب) رابطه اخلاق و سیاست بر اساس ترجیح و تقدم اخلاق؛ در این نگرش حفظ اصول اخلاقی و انسانی و پایبندی به آن اصول، هرچند در تعارض با قدرت سیاسی باشد، مقدم شمرده می‌شود. البته تاریخ حیات بشری، فقط در موارد محدودی از این نوع رابطه گزارش می‌دهد.

در ادامه نظریاتی که در این نسبت‌سنجی بیان شده است، را بررسی می‌کنیم.

۲-۱. نظریه جدایی اخلاق از سیاست

در این نظریه فلسفه اخلاق و فلسفه سیاست، اهداف و غایات خود را دنبال می‌کنند. اخلاقیون غایت اخلاق را حق و عدالت می‌دانند و سیاست بر مدار منافع و مصالح زندگی اجتماعی می‌چرخد؛ همین امر سبب دوگانگی قواعد اخلاقی و الزامات سیاسی می‌شود؛ زیرا اقتضای زندگی اجتماعی، حرکت در چارچوب منافع و مصالح عمومی است، هرچند منطبق با حق نباشد؛ در حالی که اقتضای رفتار اخلاقی، مشی بر اساس حقیقت، عدالت و راستگویی است، هرچند مخالف منافع شخصی یا اجتماعی باشد. لازمه عمل به قواعد سیاست نادیده گرفتن پاره‌ای از اصول اخلاقی است، همان طور که لازمه عمل به قواعد اخلاقی، نادیده گرفتن بخشی از اصول سیاست و مملکت‌داری است. طرفداران این نظریه با برجسته‌سازی افتراق‌ها و بستن راه هم‌افزایی و همکاری، به جدایی دو حوزه رأی داده‌اند.

ماکیاولی، چهره برجسته این نظریه، به رغم اعتقاد شخصی به اصالت



اخلاق (ماکیاولی، ۱۳۷۷، ص ۹۲) رسماً اعلام کرد که پایبندی به اخلاق و پرهیزکاری برای شهریاران خطرناک است (همو، ۱۳۷۴، ص ۱۱۷). نمونه عملی این نظریه در اسلام، معاویه بن ابی سفیان و مشاور ارشدش، عمرو بن العاص، است که برای دستیابی به قدرت به هیچ یک از اصل اخلاقی پایبند نبودند و با فریبکاری و دروغ، افکار عمومی را علیه یکی از اخلاقی‌ترین شخصیت‌های سیاسی اسلام، یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام، منحرف ساختند (نهج البلاغه، خ ۲۷ و خ ۲۰۰).

۲-۲. نظریه هدف و وسیله

براساس این نظریه، فرهنگ، اخلاق و ارزش‌های انسانی و اجتماعی بازتاب روبنایی مناسبات اجتماعی است (پولانی، ص ۲۲۳) و ریشه طبقاتی دارد. این موارد تابع بی‌قید و شرط سیاست و عمل انقلابی اند، ارزش خود را از آن می‌گیرند و به وسیله آن توجیه می‌شوند، حال آنکه خود عمل انقلابی و سیاست به توجیه اخلاقی نیاز ندارد (اسلامی، ۱۳۸۳، ش ۲۶). لنین، نظریه پرداز این تفکر، معتقد بود که اخلاق از منافع مبارزه طبقاتی پرولتاریا به دست می‌آید. برای ما اخلاقی که از خارج جامعه برآمده باشد، وجود ندارد و چنین اخلاقی جز شیدای چیزی دیگر نیست. هنگامی که مردم از ما درباره اخلاق سؤال می‌کنند، می‌گوییم که برای یک کمونیست، کل اخلاق در رابطه با آن نظم آهنین و در مبارزه آگاهانه علیه استثمار معنا می‌یابد (پوتسار، ۱۳۷۰، ص ۱۰۰).

این دیدگاه هیچ اصلیتی را برای اخلاق قائل نیست. در حالی که نظریه نخست، اخلاق را اصیل و دارای قواعد و ضوابط پیشینی می‌دانست و عمل ضد اخلاقی سیاستمداران را از باب ضرورت‌ها و منافع و مصالح زندگی اجتماعی می‌پذیرفت. در این دیدگاه اخلاق امر جعلی و پسینی است (پولانی، ص ۲۲۳). دانیل شیرو بر اساس همین دیدگاه، ریشه فروپاشی نظام‌های سوسیالیستی را در پوسیدگی کامل اخلاقی و معنوی می‌داند و نتیجه می‌گیرد که آنچه امروزه می‌تواند علل انقلاب‌ها و بی‌ثباتی‌ها باشد، عامل اخلاقی و معنوی است و باید آن را جدی گرفت (شیرو، ص ۵۱۵). مایکل

پولانی نیز به این نتیجه می‌رسد و می‌گوید: «نظامی که بر واژگونی مطلق اخلاق بنا شده باشد، ذاتاً ناپایدار است» (پولانی، ص ۲۲۷).

۲-۳. نظریه تمایز اخلاق فردی از اخلاق اجتماعی

این دیدگاه بر اساس تمایزگذاری بین اخلاق فردی و اجتماعی، آنچه در سطح فردی اخلاقی است را لزوماً در سطح اجتماعی و سیاسی اخلاقی نمی‌داند. بر اساس این ممکن است فداکاری یک فرد برای فرد دیگر حرکتی مطلوب و اخلاقی باشد، اما فداکاری یک دولت به سود دولت دیگر لزوماً اخلاقی نیست. فرد می‌تواند دارایی خود را به دیگری هدیه کند، اما دولت نمی‌تواند درآمد ملی خود را به دولتی دیگر ببخشد. از این منظر، اخلاق فردی براساس معیارهای مطلق اخلاقی سنجیده می‌شود، در صورتی که اخلاق اجتماعی تابع مصالح و منافع ملی است.

نتیجه چنین نظریه‌ای پذیرش دو نظام اخلاقی مجزا است. انسان به عنوان فرد تابع یک نظام اخلاقی است و اجتماع نظام اخلاقی دیگری دارد. اصول این دو اخلاق می‌توانند با یکدیگر متعارض باشند. افلاطون معتقد بود دروغ گفتن فقط برای شهروانی مجاز است که برای صلاح شهر تصمیم می‌گیرند؛ اما این رفتار برای هیچ فرد دیگری مجاز نیست (افلاطون، ۱۳۷۴، ص ۱۵۲) ماکس وبر، جامعه‌شناس و متفکر قرن بیستم، طی خطابه معروف خود به نام «سیاست به مثابه حرفه»، به رغم تأکید بر ضرورت اخلاق، سیاست اخلاقی را به دو نوع اخلاق عقیدتی و اخلاق مسئولیتی تقسیم می‌کند. او معتقد است در سیاست تنها می‌توان اخلاق مسئولیتی را به کار بست؛ زیرا در آن سازش میان اخلاق عقیدتی و اخلاق مسئولیتی امکان‌پذیر نیست (وبر، ۱۳۷۶، ص ۱۳۶). علت این ناسازگاری آن است که اخلاق عقیدتی باید مطلق و آرمانی باشد؛ در حالی که اخلاق مسئولیتی مشروط، واقع‌گرایانه و عینی است. بدین ترتیب، اخلاق سیاسی ماکس وبر اخلاقی خاص، عینی، مشروط و نتیجه‌گرا است همان، ص ۴۶).

۲-۴. نظریه غایی ابزاری

این نظریه در نقطه مقابل نظریه دوم که سیاست را هدف و اخلاق را وسیله نیل



به آن می‌دانست، قرار دارد. حامیان این نظریه معتقدند که اخلاق و ارزش‌های دینی و اخلاقی، غایت و آرمان حیات اجتماعی هستند و برای نیل به آن غایات، سیاست مهم‌ترین ابزار و روش راهبری است. در این نظریه گاهی اخلاق در قالب سعادت قصوی به عنوان آرمان جامعه انسانی معرفی می‌شود (مهاجرنیا، ۱۳۸۰، ص ۱۴۱). فارابی سعادت را غایت مطلوبی معرفی می‌کند که همه انسان‌ها، مشتاقانه خواهان آن هستند و با تلاششان به سوی آن حرکت می‌کنند؛ زیرا سعادت کمال و برترین خیرات است و چون همه انسان‌ها خیرخواه و کمال طلب‌اند، فطرتشان آنان را به سوی سعادت رهنمون می‌کند (فارابی، *تحصیل السعادة*، ص ۵۲). سعادت گاهی در قالب برخی از فضایل نظری و عملی همانند عدالت مطرح می‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۳۶). سیاست و تدبیر مهم‌ترین سازوکار رسیدن به این آرمان است.

۲-۵. نظریه عینیت اخلاق و سیاست

طبق این نظریه اخلاق و سیاست هر دو از شاخه‌های حکمت عملی و در پی تأمین سعادت انسان هستند (مهاجرنیا، ۱۳۸۰، ص ۵۰-۵۵). اخلاق سیاست فردی و سیاست اخلاق جمعی است؛ یعنی سیاست صنعتی است برای تحقق زندگی اخلاقی (دوفوشه کور، ۱۳۷۷، ص ۶۱۳). در این نظریه هر دو عرصه زندگی فردی و اجتماعی قلمرو نظام اخلاقی‌اند.

بیشتر اندیشمندان مسلمان از دریچه مذهب و اخلاق به سیاست نگریسته‌اند؛ سیاست از منظر آنان علم قدرت و کسب قدرت به تعریف مصطلح نیست، بلکه وسیله اصلاح خلق و هدایت آنان به طریقی است که برای دنیا و آخرتشان سعادت و نجات باشد (غزالی، همان، ص ۱۳). بر اساس نگرش اخلاقی به سیاست و با استناد به منابع دینی، دنیا مزرعه آخرت و سیاست وسیله تربیت و هدایت مردم و رستگار کردن آنان است (مهاجرنیا، ۱۳۷۷، ص ۱۰). غزالی هدف سیاست را آگاهی دادن و تعلیم مردم، تطهیر و تهذیب نفوس مردم از اخلاق و عادات مذموم و مهلک، و هدایت آنان به اخلاق ممدوح و پسندیده می‌داند (غزالی، همان، ص ۱۳).

در نظر معلم ثالث، ابوعلی مسکویه، اخلاق همواره مبتنی بر مدنیت و ناظر به اصلاح حیات اجتماعی انسان‌های «مدنی بالطبع» است. او تحقق همه فضایل را در سایه مدینه، تعامل اجتماعی و سیاست می‌داند و معتقد است انسان‌های راحت‌طلب و منزوی از فضیلت عاری هستند (مهاجرنیا، ۱۳۸۰، ب، ص ۵۰). تأکید معلم ثانی، ابونصر فارابی، بر پیوند اخلاق و سیاست تا جایی است که در مباحث سیاسی هیچ‌گاه دولت و قدرت را بدون اتصاف به هنجارهای اخلاقی استعمال نمی‌کند. سیاست و حکومت یا «مدینه فاضله» و «مدینه عادلانه» است یا «مدینه جاهله»، «مدینه ضاله»، «مدینه فاسقه» و «مدینه ظالمه» (مهاجرنیا، ۱۳۸۱، الف، ص ۲۲۶).

به اعتقاد طرفداران این نظریه، فضایل و ارزش‌های اخلاقی و انسانی در شکل‌گیری، تداوم و بقای سیاست و دولت نقشی اساسی دارند. سعادت غایت زندگانی اخلاقی آدمی است و از آنجا که سعادت فردی بخشی از سعادت عمومی جامعه است، سعادت فقط از راه زندگی اجتماعی و شهری قابل کسب است و اگر انسان عضو جامعه نباشد، از سعادت و کمال بهره نخواهد برد (مسکویه ۱۴۱۲، ص ۱۴۷).

در اندیشه اسلامی مدنیت همواره مبتنی بر اخلاق مدنی است و ماندگاری فرهنگ‌ها، شکوفایی تمدن‌ها، ترقی جوامع و تربیت انسان‌هایی با فضیلت در سایه اخلاق و سیاست الهی میسر است. در مقابل، انحطاط و فروپاشی جوامع نیز ناشی از پس رفت و انحراف از اخلاق و سیاست الهی است (مهاجرنیا، ۱۳۸۱، ب، ص ۱۷). امام خمینی، می‌فرماید:

اسلام، احکام اخلاقی اش هم سیاسی است. همین حکمی که در قرآن هست که مؤمنین برادر هستند، این یک حکم اخلاقی است، یک حکم اجتماعی است، یک حکم سیاسی است (امام خمینی، همان، ج ۱۳، ص ۳۱).

۳. اصول اخلاق سیاسی

بر خلاف فقه سیاسی که به حکومت و رهبری از منظر وظایف و تکالیف می‌نگرد، اخلاق مدنی با رویکردی هنجاری به آن نظر دارد. بر اساس سنت گذشته، در هر دو حوزه، مسائل حکومتی به حاکم نسبت داده می‌شود. در این سنت، فقه سیاسی در قالب ولایت فقیهان و اخلاق مدنی با عنوان سلاطین عادل مطرح شده است. در گذشته اهداف، کارویژه‌ها، شرایط و قواعد هر دو دانش از منظر حاکم دیده شده است. در



فلسفه سیاسی، فیلسوفان مسلمان تأکید دارند که شه‌ریار مسلمان در غیاب رئیس اول و رؤسای مماثل (مهاجرنیا، ۱۳۸۱/الف، ص ۱۲۰) باید یک فقیه اخلاقی باشد.

از نظر اخلاقیون حاکم اسلامی کسی است که فضایل مبتنی بر اصول چهارگانه اخلاقی را در حد کمال در وجود خویش محقق ساخته و متصف به فضیلت حکمت، شجاعت، عفت و عدالت باشد (مام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۵۱۰). از آنجا که عدالت ثمره همه فضایل سه‌گانه قوای ناطقه، شه‌ویه و غضبیه است، شه‌ریار با اصلاح و اعتدال در آنها به فضیلت عدالت می‌رسد. عدالت افضل فضایل و اشرف کمالات است؛ زیرا مستلزم جمیع صفات کمالیه، بلکه عین آنها است (نراقی، ۱۳۸۰، ص ۳۶). از این منظر است که برخی از حکمای اخلاق با تأکید بر فضیلت عدالت، حکیم بودن سلطان را ذیل عدالت او جست‌وجو می‌کنند و بر این حقیقت تصریح دارند که عادل واقعی باید حکیمی دانا باشد و به قواعد شریعت الاهیة و نوامیس نبویه آشنا باشد (همان، ص ۳۷).

حکیم اخلاق، ملاحمد نراقی، با تقسیم مجاری و حوزه‌های عدالت به پنج محور اخلاق، افعال، اموال، معاملات و سیاست (همان)، بعد از شریعت، عدالت در حوزه سیاست و حکومت را مهم‌ترین نوع عدالت می‌داند. از منظر اخلاق سیاسی، عدالت محوری‌ترین عنصر اخلاق و سیاست است و بسیاری از علمای اخلاق اصول مشترک سیاست اخلاقی، سلطنت عادل و اخلاق سیاسی را در حاشیه آن بیان کرده‌اند. در ادامه به برخی از این اصول اشاره می‌شود.

الف) توکل به خداوند:

شه‌ریار عادل در هر حالی از احوال باید به ذات پاک ایزد متعال متوکل و به فضل و رحمت بی‌غایت خداوند متوسل بوده، توفیق انجام هر مهمی را بر وجه صواب از درگاه رب الارباب مستلّت نماید و تمشیت هر امری را به مشیت آن جناب منوط دانسته، روز و شب به زبان عجز و انکسار از دربار حضرت آفریدگار سلوک راه درست را طلبد (همان، ص ۲۷۹).

ب) صیانت از شریعت:

سلطان عادل در هر امری از امور به قدر مقدور پاس شریعت غراء و حفظ احکام ملت بیضاء را مکنون ضمیر منیر و پیش‌نهاد خاطر حق‌پذیر گرداند، تا در شماتت مخالفین اسلام باز و زبان طعن و ملامت اعادی دین را بر خود دراز نگرداند و چون ملوک و

سلاطین پاس این معنا دارند و در ترویج دین و اجرای آن اهتمام نمایند، به حکم «الناس علی دین ملوکهم» احدی از حکام و عمال هر دیار و سایر شهروندان بلاد را مجال انحراف ورزیدن از آن نباشد؛ و از برکت دین قویم خانه دین و دنیای خود و کافه رعایا آباد و معمور گردد(همان).

ج) صیانت از عدالت:

در نظر اخلاق مدنی، عدالت تاجی است وهّاج که تارک مبارک هر پادشاهی به آن مزین گشت، به منصب والای ظلّ الهی، سرافراز می گردد. خلعتی است پرقیمت که قامت پرقیمت هر سلطانی به آن آراسته شد از میان همه خلایق به مرتبه جلیله عالم پناهی ممتاز می شود و در دارالضرب عنایت پروردگار این سکه مبارکه را به نام نامی هر نامداری زدند تا قیام قیامت نام نیک او زینت بخش صفحه روزگار و در دفترخانه مکرمت آفریدگار این توقیع رفیع را به اسم سامی هر کامکاری رقم کردند. ابدالهر اسم همایون او درّه التاج سلاطین ذوی الاقتدار است. و چگونه شرافت صفتی را بیان توان نمود که انتظام نظام نوع بنی نوع انسان، که اشرف انواع اکوان است، به آن منوط و قوام سلسله هستی بنی آدم، که افضل ابنای عالم است، به آن مربوط است(همان، ص ۲۷۵).

د) توجه به کرامت انسانی:

توجه به کرامت ذاتی انسان ها و شهروندان و باورداشت آن از اصول اخلاق سیاسی است که سلطان عادل باید بدان پایبند باشد. اقتضای عدالت آن است که شهروندان بر پایه کرامت انسانی با شهروندان رفتار کنند و اصول اخلاقی را در برخورد با مردم زیر پا نهند. احترام به آنها از طریق مهربانی، رحمت، محبت و لطف در حق مردم، دگردوستی و گمان نیک بردن به مردم، ایثار و گذشت، پوشاندن عیب های مردم، عدم پرده دری، تلاش در تحکیم عزت و شرافت، و حافظت از بزرگی و سربلندی شهروندان، همه از جلوه های پایبندی به اصل اخلاقی کرامت انسان ها و شهروندان است. زمامداری که برای مردم کرامت ننهد، دلیلی بر مراعات عدالت و خیرخواهی و گره گشایی از کار مردم نمی بیند و دغدغه سعادت مادی و معنوی آدمیان را ندارد(مهاجرنیا، ۱۳۸۶).

ه) نداشتن اهداف نفسانی:

اصل اساسی در زمامداری از منظر اخلاق سیاسی، آن است که مقصود از مملکت داری و فرمان فرمایی استیفای خطوط نفسانیه و پیروی لذات و شهوات جسمانیه



نباشد و عنان نفس را از ملامی و مناهی باز دارد و همه همت او بر آسایش و آرایش مصروف نباشد. چون پادشاه مشغول لهو و لعب و مفتون لذات نفس گردد و اوقات خود را صرف آن سازد، حکم کن که ملک آن تباه و ویران خواهد شد. بلی آرایش ملک و پیرایه او عدالت است و آسایش سلطان از آسایش رعیت. هیچ جامه‌ای بر قامت شهریاران برزنده تر از کسوت معدلت نیست و هیچ تاجی رخشنده تر از افسر مرحمت نه (نراقی، ۱۳۱۰، ص ۲۷۹ - ۲۸۴)

(و) اهتمام به امور مسلمین:

اهتمام داشتن در قضاء حوائج مسلمین و سعی در اعانت و برآوردن مهمات ایشان از صفات شریفه است. حضرت رسول ﷺ فرموده که هر که یک حاجت برادر خود را برآورد، چنان است که در همه عمر خود، خدا را خدمت کرده است (همان، ص ۲۷۸).

در شیوه سیاسی و اخلاقی امیرالمؤمنین علیه السلام توجه به نیازها و مشکلات مردم و تلاش برای خدمت به خلق خدا از ویژگی‌های برجسته است؛ چنان که ایشان در نامه به مالک اشتر می‌نویسد:

ای مالک! دلت را برای رعیت پر از مهر و محبت و لطف کن و بر آنها درنده آزاردهنده‌ای مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری (نهج البلاغه، ن ۵۳).

حضرت علیه السلام در میان شهروندان، به طبقه تهی دست اهتمام ویژه‌ای دارد. در ادامه نامه به مالک اشتر می‌نویسد:

ای مالک شهروندان دو گروه‌اند، یا برادران دینی تو هستند و یا همانند هستند تو در آفرینش، با هر دو گروه مهربان باش (همان).

(ز) صداقت و امانتداری:

اساس شهریار بر صداقت و راستگویی و امانتداری است. زمام مردم امانتی است که به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام بر گردن زمامداران افتاده است (غرویان، همان، ص ۲۵). کسانی شایستگی زمامداری دارند که بیش از همه امانتدار بوده و از هرگونه خیانتی در امانت مبرا باشند.

(ح) عفو و گذشت:

سلطان عادل، چون از احدی خیانتی یا خیانتی صادر شود یا در طریق خدمت خطایی یا لغزشی سر زند تا ممکن باشد قلم عفو بر آن کشیده و دیده التفات از آن پوشند، چه عفو از جرایم از اشرف مکارم است، چنان که جناب مستطاب امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند

که: «جمال السیاسه العدل فی الامرہ والعفو مع القدره»، یعنی جمال شهرداری و حسن مملکت‌داری عدل نمودن در فرمان‌فرمایی و با قدرت انتقام، عفو فرمودن است (همان).

تحمل و بردباری سیاسی در مقابل انتقادات خیرخواهانه و عفو و گذشت در قبال خطای ناآگاهان و نیز پرهیز از انتقام سیاسی از رقیبان، همگی مؤلفه‌هایی هستند که رابطه بین والیان و شهروندان را به رابطه‌ای عاطفی تبدیل کرده، باعث نفوذ کلام حاکم در دل افراد و بالابردن روحیه فرمانبرداری از وی می‌گردد. امیرالمؤمنین علیه السلام زمانی که در جنگ جمل مروان بن حکم و عبدالله بن زبیر و سعید بن العاص را اسیر کرد، آنان را رها نمود و وقتی که اهل بصره علیه وی و اولادش دست به شمشیر بردند و ناسزا گفتند، پس از غلبه بر آنها، همگی را امان داد. در جنگ صفین نیز آب را بر روی معاویه و لشکرش نبست و مقابله به مثل نکرد (احمدی طباطبایی، ۱۳۱۶، ص ۱۸-۱۹).

ط) تواضع و ساده‌زیستی:

برخلاف روش متداول شهریان، حضرت علی علیه السلام غرور و تفاخر و تجمل‌گرایی را از سخیف‌ترین ویژگی‌های والیان معرفی کرده است و عجب و خودپسندی را از فرصت‌های شیطان می‌داند (نهج البلاغه، ن ۵۳). این صفات سبب استبداد و خودکامگی حاکمان می‌شود و به تعبیر ابن‌خلدون سبب فروپاشی قدرت و نظام سیاسی است (ابن‌خلدون، ۱۳۷۴، ص ۳۲۰-۳۲۴). دوران حکمرانی و زمامداری برای جامعه اسلامی دوره دعوت به ساده‌زیستی، تواضع و بی‌تکلفی سیاسی بود. امیرالمؤمنین علیه السلام در سطح پایین‌ترین اقشار جامعه زندگی می‌کرد. ایشان در نامه‌ای عتاب‌آلود یکی از استاندارانش را که بر سر سفره رنگینی دعوت شده بود، سرزنش کرد و فرمود: «در حالی که پیشوای شما از مواهب دنیا به دو جامه کهنه و از طعام به دو قرص نان اکتفا نموده، چرا کارگزاران حکومت وی باید خوشگذران باشند». ایشان سپس وضع خویش را برای او توضیح داد:

من اگر می‌خواستم غذای خود را از عسل مصفی و مغز گندم قرار دهم و جامه‌های خویش را از حریر و پارچه‌های گران‌قیمت قرار دهم، برای من امکان‌پذیر بود؛ ولی دور باد که هوی و هوس بر من غلبه کند و من چنین روشی اختیار کنم و شاید در حجاز و یمامه کسی باشد که نان نداشته باشد و با شکم گرسنه سر بر زمین بگذارد. آیا من با شکم سیر



بخوابم و در اطراف من شکم‌های گرسنه باشد و قناعت کنم به این که مرا امیر مؤمنان گویند، ولی در فقر با آنان مشارکت نکنم و به خوردن غذاهای لذیذ بپردازم؟ (نهج البلاغه، ن ۴۵).

ی) مردم‌داری

مردم‌داری در رفتار شهریاران از اصول اساسی اخلاق محسوب می‌شود و در همه مناسبات قدرت مانند شکل‌گیری قدرت، اعمال قدرت، توزیع قدرت و تحدید و مهار قدرت، به مثابه یک رفتار اخلاقی، نقش سازنده‌ای دارد. این اصل چنان با اهمیت است که امیرالمؤمنین علیه السلام، عادل‌ترین حاکم اسلامی، از نقش مردم در پذیرش قدرت و نقش خویش در اعمال قدرت با رویکرد احقاق حق شهروندان، چنین یاد می‌کند: «تنها به اصرار مردم حکومت را پذیرفتم تا در احقاق حق آنان بکوشم». ایشان در حکم انتصاب مالک اشتر به عنوان والی مصر توجه به مردم را با عبارت «اِسْتِصْلَاحُ اَهْلِهَا» بیان کرده است. اصل اخلاقی مردم‌گرایی شهریاران، افزون بر آنکه به تثبیت موقعیت آنها و جلب محبت مردم می‌انجامد، شکاف میان حاکمان با مردم را از بین می‌برد و حاکمان را به سوی یک‌دلی و یک‌رنگی سوق می‌دهد. وجود رابطه گرم و صمیمی بین زمامداران و مردم از عوامل بقای حکومت و موجب استحکام نظام سیاسی است. امام علی علیه السلام به مالک اشتر توصیه می‌کند: «ای مالک! دلت را برای رعیت، پر از مهر و محبت و لطف کن و بر آنها درنده آزار دهنده‌ای مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری» (نهج البلاغه، ن ۹۲).

امام علی علیه السلام از مأموران و کارگزاران خویش می‌خواهد که همراه مردم باشند و برای آشنایی نزدیک و شخصی با مشکلات و نیازهای مردم، خود را از آنان پنهان نکنند و به رفع نیازهای آنان بپردازند و به بهانه پرداختن به کارهای مهم، از رفع حوائج به ظاهر کوچک آنان غفلت نورزند؛ زیرا هر والی و زمامداری که خود را از مردم پنهان کند، خداوند نیز در روز رستاخیز خود را از او پنهان می‌کند و از او روی می‌گرداند. اگر حاکمان برای رفع نیازهای مردم از آنان هدیه بگیرند، مرتکب خیانت شده‌اند و اگر از آنها رشوه بگیرند، عملشان در حد شرک به خدا است (ابن بابویه، ثواب الاعمال، ص ۵۹۵).

ک) دادرسی دادخواهانه:

باید حشمت فرمانروایی و شوکت جهانبانی مانع از دادرسی بیچارگان نشود و از فریاد دادخواهان روی نگرداند و از ناله ستم دیدگان نرنجد، تظلم بی ادبانه فقیرانی که خدا امرشان را به او محول فرموده، گوش دهد و افغان بی تابانه ضعیفانی که پروردگار ایشان را به او محتاج کرده استماع نماید. ... راه آمد و شد گدایان پریشان را به سیاه دلان درشت خو بر خود نبندد. آری هر که سر شد، دردسرش باید کشید و هر که سرور شد، به زیر دستان بایدهش بخشید. اگر او فریاد ایشان گوش نکند، چه بزرگی بر ایشان فرود؟ و اگر او به داد ایشان نرسد، چه خراج از ایشان ستاند؟ رنج دست ایشان بر او گوارا است، اگر عرضه از دست ایشان بستاند. نام سروری بر او رواست، اگر نامه ایشان را بخواند. سلطان حجم آفتاب دارد باید پرتو التفات خود را از هیچ ذره بی مقداری دریغ ندارد و این شیوه را منافی بزرگی نداند؛ چه شأنی اعظم از شأن خدایی نیست و جناب احدی از غور رسی احدی عار ندارد و دست رد به سینه احدی نمی گذارد. تظلم رعیت نشان عدل پادشاه است، و به درد دل همه کس رسیدن، لازمه مرتبه ظل الله، شکوه دادخواهان فر پادشاهی است، دل جویی سر و پا برهنگان شکرانه صاحب کلاهی (نراقی، ۱۳۸۰، ص ۲۸۰).

ل) اجتناب از بدعت در دین:

سلطان عادل باید نهایت اجتناب فرماید از گذاردن بدعتی، چه اگر آن را نفعی باشد در زمانی اندک به سر خواهد آمد و تا قیام قیامت بدنامی و لعنت از برای او خواهد بود (همان، ص ۲۸۴).

م) امر به معروف و نهی از منکر:

علاوه بر وظیفه فردی هر مسلمان در انجام این فریضه، دولت نیز در سطح کلان موظف است خوبی‌ها را ترویج و از بدی‌ها جلوگیری کند:

و در هر زمانی که... سلطان عادل همت بر این امر خطیر نگماشت و این کار عظیم را سهل انگاشت، امر مردم فاسد و مردم به لهو و لعب مشغول و به هوا و هوس گرفتار و خودسر شوند. یاد خدا و فکر روز جزا فراموش و از باده معاصی مست و مدهوش گشتند (همان، ص ۲۹۰).

ن) تأمین امنیت شهروندان و دفاع از مرزها:

سلطان عادل تنها به باز داشتن خود از ارتکاب ظلم اکتفا ننماید، بلکه احدی از رعیت و سپاهی و کارکنان و گماشتگان را مجال ارتکاب ظلم و ستم ندهد و به حسن سیاست بساط امن و امان را گسترده، ساحت مملکت و ولایت را از خس و خار گزند ظالمان مردم آزار به جاروب معدلت برپوبد، چه هر ظلمی که در ولایت فرمان روایی بر مظلومی می‌شود



فی الحقیقه دامن گیر او می‌شود... . اقتضای عدالت سلطان آن است که حفظ و حراست اطراف مملکت را از دشمنان بر ذمه همت خود لازم شمارد و در امنیت طرق و شوارع سعی خود را مبذول فرماید (همان، ص ۲۷۹).

س) حفظ اسرار ملک و ملت:

این صفت هیچ طایفه را این قدر در کار نیست که سلاطین والا تبار را، و پوشیدن اسرار از شرایط سلطنت و جهانبانی و از امهات ضوابط کشورستانی است، چه ایشان را دشمنان و مدعیان بسیار که هرگاه بر مکنون ضمیر پادشاه مطلع شوند، در صدد تدارک برمی‌آیند، پس باید محرمان و دانایان و امنای دولت نیز اسرار را مخفی دارند که محرم را نیز محرمی باشد و بسا باشد که منجر به هلاک و فساد می‌گردد (همان، ص ۳۱۱).

ع) نصب کارگزاران عادل:

شهریار عادل چون خواهد زمام اختیار جمعی از رعایا و فقرا را به دست کسی دهد و احدی را به تفویض شغلی و عملی ارجمند سازد، همین به کفایت و کاردانی او در ضبط و ربط مخارج و مداخل دیوانیه اکتفا ننماید، بلکه ابتدا نقد گوهر او را بر محک اعتبار زده، پاک و ناپاکی او را امتحان فرماید و انصاف و مروت او را ملاحظه نماید. اگر رعیت را به ظالمی سپارد، در امانتی که خدا به او سپرده خیانت کرده و ظلم و ستم را دیگری خواهد کرد و غبار بدنامی آن بر صفحات وجنات او خواهد ماند (همان، ص ۲۸۰).

در سیره رفتار سیاسی اخلاقی امیرالمؤمنین علیه السلام گزینش افراد صالح و شایسته برای اداره امور سیاسی و عزل کارگزاران ناصالح بسیار مورد توجه بوده است. مبنای فکری و عملی حضرت علیه السلام بر شایسته سالاری بوده و با صراحت در مقابل مردم اعلام نموده است که «ان احق الناس بهذا الامر اقلواهم علیه، و اعلمهم بامر الله فيه» (نهج البلاغه، خ ۱۷۳)؛ یعنی ای مردم سزاوارترین کس به حکومت، قوی‌ترین مردم نسبت به آن و داناترین آنان به فرمان خداوند در مورد آن است. در عهدنامه مالک اشتر حضرت در انتخاب کارگزاران شایسته بر روی ویژگی‌های ایمان و تقوا، آزمایش لیاقت‌ها، صلاحیت اخلاقی، اصالت خانوادگی و حسن شهرت تأکید می‌کنند.

ف) تفحص و مراقبت بر رفتار کارگزاران نسبت به رعایا:

شهریار عادل در استفسار از احوال سلوک کارگزاران خویش، نهایت اهتمام نماید و کیفیت رفتار آنها را با رعایا تفحص فرماید، چه دامن تزویر دراز و در تلبیس و خدعه باز است. و در تفحص و تجسس احتیاط نمود، از خبرداران خداترس و آگاهان قوی النفس

خالی از غرض استفسار فرماید؛ زیرا که بسی باشد جمعی را که مظنه عرض حال به خدمت صاحب اختیار به ایشان وارد به رشوت و مال فریفته باشد، چه ظالم و شریر پیوسته در رضاجویی مقربان پادشاهان یا امیر ساعی می‌باشند، و به انواع خدمات ایشان را از خود راضی می‌دارند. و باشد طایفه ای که رشوت قبول نکنند و از اهل تدین باشند، از ضعف نفس و اندیشه عاقبت خود زبان در کام خموشی کشیده باشند یا از عاقبت‌اندیشی از بیان واقع احتیاط کنند... الحاصل صاحبان اختیار را از چگونگی سلوک کارکنان خود در هر ناحیه و بلوک از نزدیک و دور همیشه مطلع بودن لازم و ضرور است *نراقی*، ۱۳۸۰، ص ۲۸۰.

در سیره عملی امیرالمؤمنین علیه السلام نصب افراد خبره و متعهد و امین به عنوان بازرس به صورت آشکار و پنهان، به این دلیل بود که کارگزاران حکومتی به امانتداری و مدارای با مردم و ادار شونند *نهج البلاغه*، ن ۵۳. بر اساس آنچه در نامه ۷۱ نهج البلاغه آمده است، حضرت به واسطه گزارش‌هایی که از سوءعملکرد منذر بن جارود، فرماندار اصطخر، رسیده بود، او را بازخواست و از کار برکنار می‌کند *بلاذری*، ۱۳۹۴، ص ۳۹۱. همچنین زیاد بن ابیه، حاکم فارس، را به سبب دروغ‌گویی در مسائل مالی توبیخ کرد و در نامه‌ای به وی نوشت: «ای زیاد! به خدا سوگند تو دروغ گفته‌ای» *همان*، ص ۳۹۰.

۴. کارکردهای اخلاق سیاسی

اخلاق سیاسی دو نوع کارویژه ایجابی و سلبی دارد. در کارکرد ایجابی برای جامعه انسانی در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی نقش تدبیری *(خامنه‌ای)*، ۱۳۸۰/۰۵/۱۱، تهذیبی *(همو)*، ۱۳۶۸/۱۰/۱۹، تعلیمی *(همو)*، ۱۳۸۱/۱۱/۱۵، تأمینی *(همو)*، ۱۳۷۱/۰۷/۱۳، تحکیمی *(همو)*، ۱۳۷۵/۲/۲۶، تثبیتی *(همو)*، ۱۳۷۱/۰۴/۲۲، نظارتی *(همو)*، ۱۳۷۹/۰۹/۲۵، تضمینی *(همو)*، ۱۳۶۸/۱۰/۱۹، ترفیعی *(همو)*، ۱۳۷۰/۰۳/۱۳ و تعالی‌بخشی دارد و در عرصه سلبی دارای کارکرد تحدیدی، کنترلی، اصلاحی و ترمیمی *(همو)*، ۱۳۷۹/۰۹/۲۵ است.

حوزه سیاست همواره عرصه چالش‌ها، تزاخم‌ها و تعارض‌های منافع سیاسی صاحبان قدرت است و اخلاق سیاسی مهم‌ترین سامانه اصلاحی و تحدیدی برای مهار قدرت و سیاست است. کارکردهای اخلاق سیاسی دامنه وسیعی دارد که در اینجا بنا



بر اختصار، بحث را بر امر به معروف و نهی از منکر، یکی از نمونه‌های مهم و فراگیر اخلاق سیاسی، متمرکز می‌کنیم. امر به معروف و نهی از منکر از مهم‌ترین سازوکارهای تدبیر زندگی اجتماعی است که نقشی تولیدی، تحفظی و ترویجی در فرهنگ، اخلاق، و ارزش‌های دینی و انسانی دارد. همچنین امر به معروف و نهی از منکر در نگهداری و استمرار رفتارهای سیاسی مبتنی بر اخلاق مؤثر است و در مقابله با بداخلاقی‌های سیاسی، کارآمدی بالایی دارد.

اولین فایده امر به معروف و نهی از منکر همین است که نیکی و بدی، همچنان نیکی و بدی بماند. از طرف دیگر، وقتی در جامعه گناه منتشر شود و مردم با گناه خو بگیرند، کار کسی که در رأس جامعه قرار دارد و می‌خواهد مردم را به خیر و صلاح و معروف و نیکی سوق دهد، با مشکل مواجه خواهد شد (همو، ۱۳۷۹/۰۹/۲۵).

۵. اخلاق سیاسی در گفتمان انقلاب اسلامی

یکی از آثار و دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی ایجاد یک نظم سیاسی مردم‌سالار و در بین نظام‌های سیاسی در دنیای معاصر است (همو، ۱۳۶۵/۴/۹). نگارنده مدعی نیست که این نظام، حکومت ایده‌آل اسلامی در تمام ابعاد و زوایای حکومتی است و نیز ادعا ندارد که همه مؤلفه‌ها، کارگزاران و عناصر این حکومت در رعایت و به کارگیری اخلاق و معنویت در همه عرصه‌های سیاسی و کشورداری پیشتازند و ادعای اخلاقی بودن از ظاهر و گفتار به عمل و کردار سرایت کرده است؛ اما با توجه به واقعیت‌های موجود و غیبت امام معصوم علیه السلام و با عنایت به نظریه جانشینی در فقه سیاسی شیعه، بر این باوریم که این مدل اصیل‌ترین، اخلاقی‌ترین و متناسب‌ترین حکومت منطبق بر شریعت است. وجود مؤلفه‌هایی مانند التزام به منابع دست اول اسلام (قرآن و روایات و سنت معصومین علیهم السلام)، باور به غایات متعالی، جهت‌گیری به سوی کمال و سعادت، حضور زمامدار شرعی و ولایت فقیه عادل و پارسا، مشی بر احکام الهی و قوانین موضوعه شرعی و مورد تأیید شریعت، اعتقاد به حسن ذاتی اخلاقیات، ارزش‌ها و سجایای عقلی و شرعی، وجود کارگزاران معتقد و بااخلاص و بامعنویت، و پذیرش حقوق انسانی، شرعی و عرفی شهروندان بر اساس یک ساختار و

نظام مردم سالار دینی (مهاجرنیا، ۱۳۹۳، ص ۳۶۷)، همه از شواهد و قرائن این ادعا است. همین عناصر موجب تفاوت‌های اساسی سیاست و حکومت اسلامی در ایران با سایر نظام‌های جهان شده است. مؤلفه‌هایی که امام خمینی (ره) با اتکا به آنها و استفاده از قدرت ماورایی در تکیه به ذات باری تعالی، توانست این انقلاب اسلامی را به ثمر برساند. پایبندی به این مؤلفه‌ها در ادبیات کنونی رهبر انقلاب در مواجهه با رخدادها و شرایط گوناگون جهان و منطقه و کشور نیز تضمین‌کننده پیروزی انقلاب اسلامی خواهد بود.

به نظر می‌رسد گفتمان انقلاب اسلامی گونه‌ای از اخلاق سیاسی متناسب با خود را بازتولید و بازسازی کرده است که از یک سو ریشه در مبانی اعتقادی و بنیادهای معرفتی اسلام دارد و از سوی دیگر با توجه به بسترها و زمینه‌های مدرن و عقلانیت سیاسی شیعه در دوره معاصر، کارکردهای خاصی را به همراه دارد؛ کارکردهایی که متناسب با حکومت مردم‌سالار و مدرن اسلامی، جایگاه شهروندان انتخابی و شهروندان انتخابگر، نقش ساختارهای مختلف در توسعه حیات سیاسی و مناسبات پیچیده قدرت، را تعریف کرده است. تأکیدات و توصیه‌های مکرر امام خمینی و آیت الله خامنه‌ای در باب توجه به معنویت، اخلاق و سیاست‌های اخلاقی، نشان‌دهنده ضرورت توجه و تقویت این ابعاد در حیات سیاسی است.

با عنایت به آنچه از اصول و مبانی اخلاق سیاسی در اسلام و در اندیشه و سیره امام علی علیه السلام گذشت، به نظر می‌رسد در ادبیات انقلاب اسلامی و رهبران آن، حوزه اخلاق سیاسی ارتقاء قابل توجهی یافته است. التزام کارگزاران و عناصر نظام به ارزش‌های اخلاقی در سیاست، مردم را نیز متمایل به این امر کرده است و در جهت گیری مردم نسبت به مسئولان و دست‌اندرکاران نظام اسلامی در راستای امیدواری، اعتماد و مقبولیت کارگزاران سیاسی، نقش مؤثری دارد.

در گفتمان انقلاب اسلامی چهار رویکرد به اخلاق سیاسی قابل‌شناسایی است: الف) اخلاق سیاسی شرعی: بر اساس این نگرش، اخلاق سیاسی بر پایه قواعد و ضوابط نقل شده از ناحیه شرع مقدس وارد شده است، چه پیش از شرع از ناحیه عقل هم مورد فهم و توصیه قرار گرفته باشد، چه بدو شارع مبدأ آن باشد.



ب) اخلاق سیاسی عقلی و فلسفی: در این نگرش عقل محور اصلی تشخیص خیر و کمال است. در مسلک فلسفی و عقلی، علت ناهنجاری های اخلاقی جهالت و کم خردی است و برای مبارزه با فساد اخلاقی، باید به رشد دانش و تعقل همت گمارد. فیلسوفان معتقدند چون نیکوکاری بسته به تشخیص نیک و بد - یعنی دانایی - است، فضیلت به طور مطلق چیزی جز دانش و حکمت نیست (همو، ۱۳۸۰ الف، ص ۱۵۴).

ج) اخلاق سیاسی عرفانی: این رویکرد بر پایه پیراستن دل از آلودگی ها و آراستن آن به زیور محاسن اخلاق، از راه ریاضت و مجاهدت، می کوشد تا حقیقت را در آن متجلی گرداند (مهاجرنیا، ۱۳۷۸، ص ۶). در نگاه عرفانی، سیاستمداران با تزکیه نفس راه تعالی می پویند و از معبر قلب به قرب الاهی میرسند. مسلک عرفانی خط سیر حرکت را در دو قوس نزول و صعود میبیند که در قوس نزول انسان از بیرون سیر می کند و در قوس صعود، که شامل حرکت اخلاقی است، شوقی از درون می جوشد که به معرفت افاضی و فیض چشم دوخته است. این نگاه علوم رسمی را برای رسیدن به مقام قرب الهی کارساز نمی داند (همو، ۱۳۸۰ الف، ص ۱۲۴-۱۲۷).

د) اخلاق سیاسی زیستی: این نوع اخلاق سیاسی اولین بار توسط ابوعلی مسکویه در شرح دیدگاه «مدنی بالطبع» ارسطو مطرح شد (مسکویه، ۱۴۱۲، ص ۱۱۰). از این منظر چون انسان ها اجتماعی خلق شده اند و زندگی آنها جز در سایه جامعه، تأمین نمی شود به لحاظ اخلاقی مجبورند با معاشرت سالم و خیررسانی متقابل، با دیگران همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند (همو، ۱۳۸۰ ب، ص ۳۱-۳۸). در این رویکرد، خصلت هایی چون خوش رویی، نرم خویی، خوش زبانی، آرامش، خوش بینی، و امیدواری از خصلت های مثبت به شمار می آیند.

کارکرد اخلاق زیستی در عرصه سیاست عبارت اند از:

- تنها به تنظیم ظاهری روابط اجتماعی انسان ها و مناسبات سیاسی نظر دارد.
- انگیزه اصلی از توجه به اخلاق سیاسی، بر پایه منافع فردی و مادی است.
- پشتوانه اخلاق زیستی احساس های عاطفی، مناصحت های شخصی، نارسایی ها و کمبودهای طبیعت و ناتوانی انسان ها در تأمین زندگی است.
- اخلاق امری اعتباری و اقتضایی است و در شرایط گوناگون نمودهای متفاوت و

گاه متضاد دارد و التزام به آن وابسته به مصالح سیاسی است.

در ادبیات انقلاب اسلامی هر چهار رویکرد به اخلاق به صورت تشکیکی و مراتبی مورد توجه قرار گرفته است. از آن جهت که جامعه امروزی با نوعی تنوع و تکثر همه‌جانبه مواجه است، مقوله اخلاق سیاسی زیستی در قالب عقلانیت جمعی مورد توجه است و از آن جهت که انقلاب اسلامی، منبعث از شریعت و فقه اسلامی است و مشروعیت بسیاری از فضایل، ارزش‌ها و باورها و کنش و واکنش‌های اخلاقی ناشی از دین است، اخلاق سیاسی شرعی، نیز از اهمیت خاصی دارد. از طرفی اخلاق سیاسی ناشی از عرفان و سیر و سلوک و ریاضت نیز تا حدودی رواج یافته که عمدتاً ناشی از رویکرد عرفانی امام خمینی، بنیانگذار انقلاب اسلامی است.

رویکرد صحیح و مورد پذیرش در گفتمان انقلاب اسلامی آن است که طریقت اخلاق سیاسی، جز از راه شریعت و همسویی با آن محقق نمی‌شود و کسانی که نام اهل الله بر خویش نهاده و از ظاهر و باطن شریعت بی‌خبرند/امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۷۰) و با عقل و سیاست سر ستیز دارند، هرگز به مقصد نمی‌رسند.

۶. اندیشه اخلاقی انقلاب اسلامی

در ادامه به بخشی از رویکردها، شاخص‌ها و معیارهای سیاست اخلاقی و اخلاق سیاسی در ادبیات دو رهبر بزرگ انقلاب اسلامی، امام خمینی و آیت الله خامنه‌ای، اشاره می‌شود.

۶-۱. ماهیت معنوی و اخلاقی انقلاب اسلامی

در بررسی ماهیت انقلاب اسلامی وجه معنوی و اخلاقی، از وجوه برجسته است. همین خصوصیت استثنایی، بیشترین تأثیر را در وجهه این انقلاب در دنیا و در پیروزی و ماندگاری انقلاب در کشور اسلامی داشته است. با گذشت چندین سال، همچنان در گوشه و کنار عالم، به پیروی از این انقلاب و در پرتو آن، حرکات و تحولات و تلاش‌هایی انجام می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۲۴۹-۲۵۲).

مهم‌ترین پیام انقلاب اسلامی پیام معنویت، اخلاق و توجه به خدا و وارد کردن



این عنصر در زندگی انسان‌ها بود. هر جا که نام و پیام انقلاب نفوذ کرده، «معنویت» را با خود به همراه برده است؛ رد پای انقلاب بزرگ اسلامی ما معنویت و اخلاق است و این معنویت، اولین پیام این انقلاب است (همو، ۱۳۷۴/۰۳/۱۴). ویژگی بارز مکتب فکری و سیاسی معمار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی، هم همین معنویت همراه با سیاست است. در مکتب سیاسی امام، معنویت از سیاست جدا نیست؛ سیاست و عرفان، سیاست و اخلاق با هم هستند (همو، ۱۳۸۳/۳/۱۴).

به اعتقاد مقام معظم رهبری این یگانگی و همسویی، بهترین گزینه برای اداره جوامع بشری است؛ یعنی یک کسانی اداره امور جوامع را در دست بگیرند که دیندار باشند، دارای معنویت باشند، فکر دینی آنها بلند باشد، از انحراف و خطا و التقاط و کج‌بینی در دین مصون باشند؛ از تحجر و جمود و متوقف ماندن در فهم دین برکنار باشند؛ دین را ملعبه دست زندگی‌شان نکنند؛ از لحاظ سیاست انسان‌های باکفایتی باشند؛ انسان‌های باتدبیری باشند؛ شجاع باشند؛ سیاست را از معنویت و اخلاق و فضیلت جدا نکنند. چنین کسانی اگر زمام یک جامعه را در دست گرفتند، آن وقت جامعه از بیشترین خطراتی که ممکن است برای او پیش بیاید، محفوظ خواهد ماند. ... این نوع از سیاست که الگوی کامل آن روش امیرالمؤمنین علیه السلام است از مکر، فریب و دغل‌بازی میرا است (همو، ۱۳۸۰/۱۲/۱۲).

حقیقت آن است که همسویی اخلاق و سیاست در انقلاب اسلامی، ریشه در عینیت دین و سیاستی دارد که امام خمینی (ره) بیش از دو دهه بر آن تأکید و پافشاری کرد. اکنون روشن شده است که هر نوع ادغام و انفکاک این دو پدیده، آثار و خطرات فراوانی را در پی دارد. یکی از خطرهای جدایی دین از سیاست که عده‌ای آن را همیشه در دنیای اسلام ترویج می‌کردند - در کشور ما هم بود، امروز هم متأسفانه بعضی نغمه‌هایی را در جدایی دین از سیاست بلند می‌کنند - همین است که وقتی سیاست از دین جدا شد، از اخلاق جدا خواهد شد، از معنویت جدا خواهد شد. در نظام‌های سکولار و بی‌رابطه با دین، اخلاق در اغلب نزدیک به همه موارد، از بین رفته است. حالا یک وقت استثنائاً در جایی یک عمل اخلاقی دیده بشود، این ممکن است؛ استثنا است. وقتی دین از سیاست جدا شد، سیاست می‌شود غیراخلاقی، مبنی بر

همه محاسبات مادی و نفع طلبانه (همان).

۶-۲. ضرورت‌های اخلاق سیاسی در انقلاب اسلامی

در آموزه‌های انقلاب اسلامی این حقیقت پذیرفته شده است که ارزش‌های معنوی و اخلاقی در عرصه سیاست، ریشه در فطرت، شریعت و عقلانیت دارند و نادیده گرفتن آنها به معنای مسخ انسانیت و سیاست اسلامی است. در این آموزه‌ها اخلاق به مثابه «محیط تنفس» است و بدون اخلاق هیچ چیزی از پدیده‌های جمعی زندگی بشر، معنای خودش را نخواهد داد.

اخلاق دینی یک محیط تنفس است که اگر این محیط تنفس وجود داشته باشد، هر موجودی، هر پدیده‌ای بر حسب گنجایش خودش، ظرفیت وجودی خودش، اقتضای خودش، معنای درست خودش را خواهد داد. اگر این محیط تنفس وجود نداشته باشد، نه علم، نه سیاست، نه کسب و کار، نه هیچ معنی است که روح فضیلت و پرهیزکاری و وارستگی و بردباری و اجتناب از شهوات ممنوع و دوری از حرص و آز و دنیاطلبی و حق‌کشی و نامردمی و مال‌اندوزی و روی آوردن به خلوص و پاکی و پارسایی و دیگر خصلت‌های اخلاقی در جامعه رواج یابد و به صورت ارزش‌های اصلی به حساب آید. بر پایه این ستون‌ها است که جامعه رو به رشد اسلامی شکل می‌گیرد و قوام و استحکام می‌یابد و استعدادها شکوفا و سرچشمه‌های نیکی و بهرورزی جوشان می‌شود و جامعه اسلامی الگوی جذابی برای همه ملت‌ها می‌گردد (همو، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۳۰۴).

نظامی که بر اساس اعتقاد و اندیشه الهی به وجود می‌آید یک ساخت سیاسی دارد و آن حکومت است که محور و ستون فقرات زندگی یک جامعه است و اگر نباشد جامعه نظامی و انتظامی ندارد. کما اینکه یک ساخت اقتصادی دارد و آن عدالت بر مبنای قسط است، کما اینکه یک ساخت اخلاقی دارد یعنی آن جامعه‌ای که به وجود می‌آید بر مبنای تفکر الهی، این نمی‌تواند از این ساختارهای چندگانه خالی باشد (همو، ۱۳۸۰/۱۲/۱۲).

از منظر آیت الله خامنه‌ای، در نظام اسلامی اساس اخلاق است؛ سیاست و اقتصاد و سایر ابعاد جامعه، همه مقدمه اخلاق حسنه است - بعثت لاتمم مکارم الاخلاق -



حکومت اسلامی برای این است که انسان‌ها در این فضا تربیت بشوند، اخلاق آنها تعالی پیدا کند، به خدا نزدیک‌تر بشوند و قصد قربت کنند. سیاست هم قصد قربت لازم دارد، مسائل سیاسی هم قصد قربت لازم دارد؛ آن که در مسائل سیاسی چیزی می‌گوید و آن که چیزی می‌نویسد، آن که تحلیل می‌کند و آن که تصمیم می‌گیرد، باید بتواند قصد قربت کند. قصد قربت چه زمانی است؟ وقتی است که رضای خدا در کار باشد. پس اول، احراز رضای خدا لازم است. ببینید چقدر خط روشن است و چطور بعضی توجه نمی‌کنند(همو، ۱۳۷۷//۲/۲).

به همین دلیل ایشان انقلاب اسلامی بدون اخلاق را زوال پذیر می‌داند:
بدانید اگر اخلاق اسلامی امروز بر ما در عمل شخصی‌مان و عمل سیاسی‌مان حاکمیت نداشته باشد انقلاب ما فناپذیر خواهد بود. امروز تکلیف الهی و انقلابی همه ما تمسک به اخلاق اسلامی است و برای تأمین اخلاق اسلامی باید یاد خدا را فراموش نکنیم(همو، ۱۳۵۹/۳/۹).

۶-۳. ارجاع اخلاق سیاسی به بنیادها

در گفتمان انقلاب اسلامی، اسلام قالب و سبک زندگی است که یک نظام اجتماعی به بشر ارائه داده است؛ یک سلسله از عبادات و عادات انباشته از روح زندگی و در جهت همان نظام دارد و این نظام اجتماعی مبتنی بر جهان بینی است و ساخته به شکل آن است. آزادی، برابری انسان‌ها، عدل اجتماعی، خود آگاهی افراد جامعه، مبارزه با کژی و زشتی، ترجیح آرمان‌های انسانی بر آرزوهای شخصی، توجه و یاد الهی، نفی سلطه‌های شیطانی و دیگر اصول اجتماعی نظام اسلامی و نیز اخلاق و رفتار شخصی و تقوای سیاسی و شغلی، همه و همه ملهم و زائیده آن جهان بینی و برداشت کلی از جهان و انسان است. بر چنین پایه‌ها و با چنان هدف‌هایی انقلاب اسلامی در ایران پدید آمد(همو، ۱۳۶۶/۶/۳۱).

اعتقاد به جهان بینی توحیدی، نقش سازنده‌ای در اخلاق جامعه دارد. یکایک انسان‌ها و افرادی که در جامعه و نظام توحیدی زندگی می‌کنند، روش تفکرشان، رفتارشان با برادرانشان، رفتارشان با همه انسان‌ها، رفتارشان با زندگی شخصی خودشان وضعیتیت دارد جدا از وضعیت مردمی که در نظام‌های مادی زندگی می‌کنند، با

خدا زندگی می‌کنند، از خدا می‌خواهند، به خدا عشق می‌ورزند، از خدا می‌ترسند، به خدا پناه می‌برند، خود را بنده خدا می‌دانند، به بندگان خدا احساس مهر و عطوفت می‌کنند، به بندگان خدا ستم نمی‌کنند، به آنها حسد نمی‌ورزند، به آنها نمی‌خواهند حرص بورزند، و همه اخلاقیات فاضله‌ای که در کتب اخلاق ذکر شده است، ناشی از ایمان به خدا است و پایه اخلاق اسلامی ایمان به خدا است. بنابراین، اعتقاد به خدا و به توحید مبنای ساخت اجتماعی جامعه اسلامی است و همه مسائل اجتماعی باید از این چاشنی اساسی بهره‌مند باشد (همو، ۱۳۶۶/۶/۲۱).

یکی از کارکردهای مهم اخلاق اسلامی این است که به انسان می‌آموزند که اصل خدا است. من در رابطه با خدا ارزش دارد. اگر انسان کار خوب کرد، در خطی که خدا به انسان راهنمایی کرده قرار گرفت، برای هدفهای الهی کار کرد، حرکتش حرکت درستی است. امکاناتش را در آن خط و در آن راه و در آن جهت می‌تواند صرف کند. پایه اخلاق اسلامی این است که انسان معتقد باشد که «له الملك» صاحب اختیار همه چیز، حتی صاحب اختیار خود من و احساسات من و مشاعر من و استعدادهای من و هر آنچه که مربوط به من است، خدا است. جسم من هم مال خدا است. یک وقت خدا می‌گوید این جسم را در راه خدا، در راه حق، در راه مستضعفین برو بده، باید بروم بدهم. مال من هم مال خدا است. حواس من هم مال خدا است، استعدادهای من متعلق به خدا است. اینجا صرفش کن، آنجا صرفش نکن؛ باید بگویم چشم (همو، ۱۳۶۲/۱/۵).

۶-۴. اسلامی‌سازی اخلاق سیاسی

به تعبیر آیت الله خامنه‌ای انقلاب اسلامی، از خانه مذهب، یعنی مسجد و مدرسه دینی، آغاز شد:

جهت‌گیری مذهبی در انقلاب روزه روز افزایش پیدا کرد و نقش مذهب و ارزش‌های معنوی، آن قدر قوی شد که کسانی را به میدان انقلاب کشاند که معمولاً در هیچ انقلابی، این‌گونه آدم‌ها به میدان نمی‌آیند. حتی افراد مسن و بی‌خبر از مسائل سیاسی و آدم‌هایی را که در شهرها و روستاهای دورافتاده زندگی می‌کنند، به میدان انقلاب و مبارزه کشاند. علاوه بر این، روحیه مذهبی و معنوی و اخلاقی در این انقلاب کاری کرد که در دوران



انقلاب، کمترین ضایعه به وجود آید(همو، ۱۳۶۱، ص ۲۴۹-۲۵۲).

رهبران انقلاب اسلامی معتقدند که انقلاب منشأ تحول اخلاقی شده است(همو، ۱۳۷۶/۱/۱) و بزرگ‌ترین دستاورد آن، اسلامی‌سازی اخلاق است. اگر بتوانیم اخلاق را، اخلاق اسلامی کنیم؛ فرهنگ را، فرهنگ اسلامی کنیم؛ مردم را با خلقیات اسلامی پرورش بدهیم؛ صفاتی که توانست از یک جماعت کوچک در صدر اسلام یک ملت عظیم و مقتدر درست کند، آنها را بتوانیم در ملت‌مان زنده کنیم، این بزرگ‌ترین دستاورد است(همو، ۱۳۶۲/۱/۵).

از این منظر، اسلام یک مکتب دارای سبک زندگی دینی و یک طرح برای زندگی و یک انقلاب است و همه ابعاد مختلف در اسلام وجود دارد. اسلام یک پیام الهی به انسان‌ها برای سعادت و رستگاری است و فرهنگ اسلامی کلیه این ذنیت‌ها و حالات و منش‌هایی است که از اسلام می‌جوشد و تفکر اسلامی و اخلاق اسلامی هم جزء فرهنگ اسلامی هستند.

۵-۶. پیوند اخلاق سیاسی با اخلاق فردی

از کارکردهای مهم انقلاب اسلامی این است که هم اخلاق سیاسی را ایجاد و احیاء کرد و هم آن را با اخلاق فردی پیوند زد(امام خمینی، ۱۳۸۲) و اخلاق فردی را مقدمه اخلاق سیاسی قرار داد(همو، ۱۳۷۷، ص ۶۷). انقلاب اسلامی مبنای هر نوع کارگزاری و رهبری سیاسی را برخورداری از صلاحیت‌های اخلاقی و شایسته‌سالاری قرار داد. صلاحیت‌های فردی بخش تفکیک‌ناپذیر شرایط اساسی در امامت و رهبری و مسئولیت‌های سیاسی، در جامعه اسلامی است، تا آنجا که آیت الله خامنه‌ای می‌فرماید برای کارگزاران و مسئولان در نظام اسلامی، عقیده و اخلاق فردی هم صبغه عمومی و سیاسی دارد:

نظام جمهوری اسلامی غیر از دانایی و کفایت سیاسی، کفایت اخلاقی و اعتقادی هم لازم دارد و برای یک مسئول، عقیده و اخلاق مسئله شخصی نیست؛ مسئله‌ای اجتماعی و عمومی است؛ حاکم شدن بر سرنوشت مردم است. آن کسی که به مجلس می‌رود، یا به هر مسئولیت دیگری در نظام جمهوری اسلامی می‌رسد، اگر فاسد، بیگانه‌پرست و در خدمت منافع طبقات برخوردار جامعه بود، دیگر نمی‌تواند نقشی را که ملت و طبقات

محروم می‌خواهند، ایفا کند. اگر آن شخص انسان معامله‌گر، رشوه و توصیه‌پذیر و مرعوبی بود؛ در مقابل تشر تبلیغات و سیاست‌های خارجی جا زد، دیگر نمی‌تواند مورد اعتماد مردم قرار گیرد و برود آنجا بنشیند و تکلیف ملک و ملت را معین کند. این شخص غیر از کفایت ذاتی و دانایی ذاتی، به شجاعت اخلاقی، تقوای دینی و سیاسی و عقیدتی درست هم احتیاج دارد (خامنه‌ای، ۱۲/۹/۲۵).

۶-۶. ارزش‌گذاری اخلاق سیاسی

حاکمیت طولانی و تاریخی سلاطین جور در جهان اسلام، به ویژه در ایران، سبب شده بود نه تنها فضایل، اخلاقیات و ارزش‌های انسانی وارد قلمرو سیاست نشوند و در محدوده ویژگی‌های فردی باقی بمانند، بلکه در همان محدوده هم ضعیف و بی‌رونق شوند. به همین لحاظ رویکرد سنت اخلاقی گذشته عمده‌تاً بر حوزه اخلاق فردی متمرکز بود و آن را به دو بخش فضایل و رذایل اخلاقی تقسیم می‌کرد. برای اولین بار در ادبیات اخلاقی انقلاب اسلامی، اخلاق سیاسی به دو بخش اخلاق سیاسی اسلامی و اخلاق سیاسی طاغوتی تقسیم شد:

یکی از ثمرات انقلاب عزیز ماست که دل‌های ما را متوجه چیزی به نام اخلاق اسلامی کرده... همین اندازه‌ای که متوجه چیزی به نام اخلاق اسلامی هستیم و همدیگر را توصیه می‌کنیم به اخلاق اسلامی یا ملامت می‌کنیم بر ترک اخلاق اسلامی، این حاکی از این است که ما به چیزی به نام اخلاق اسلامی توجه داریم. خب این در دوران قبل از انقلاب نبود، آنجا اخلاق طاغوتی رایج بود و همه بدون اینکه بخواهند کسی رسماً و علناً تبلیغ کند به طرف اخلاق طاغوتی سوق داده می‌شدند. انقلاب آمد و اخلاق طاغوتی را زشت کرد در چشم‌های ما و چیزی به نام اخلاق اسلامی را به جای آن رایج کرد (همو، ۱۳۶۱/۴/۲۵).

امام خمینی (ره) با تقسیم سه گانه‌ای با عنایت به الگوی سوره حمد، نظام اسلامی را نظام مبتنی بر «صراط مستقیم» و بلوک غرب و شرق را مصداق «ضالین» و «مغضوب علیهم» توصیف می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۴، ص ۱۵۳).

۶-۷. ارتقاء جایگاه اخلاق در حد غایت سیاست

به رغم جایگاه معنویت و اخلاق در اسلام و هدف غایی بعثت رسول الله ﷺ در



تربیت و تزکیه و مکارم اخلاقی، تاریخ سیاسی نشانگر آن است که اخلاق جایگاه خود را از دست داده و در دنیای معاصر نقش ابزاری برای سیاست یافته است. ادبیات انقلاب اسلامی بر پایه تلفیق دین و اخلاق با سیاست و قدرت، رویکرد نوینی را در اخلاق سیاسی پایه گذاری کرده است و اخلاق سیاسی را به منزله غایت رفتار سیاسی و نورانی سازی سیاست و تخلق به اخلاق الهی قرار داده (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۴/۱۸).

از این رو، ادبیات انقلاب اسلامی بر اساس این آموزش و تربیت اسلامی استوار شده است که هدف نهایی دنیا تخلق به اخلاق اسلامی است (همو، ۱۳۷۰/۱۰/۱۹).
پشتوانه این رویکرد اخلاق سیاسی، الگوی حکومت و سیاست امیرالمؤمنین (علیه السلام) (همو، ۱۳۸۸/۶/۲۰) و بیانات ارزشمند و سیره و سنت پیامبر اسلام است.

آنجا که فرمودند: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»؛ «انما»، این «انما» خیلی معنا دارد؛ یعنی اساساً بعثت من برای این است، هدف، این است؛ بقیه، مقدمه است. «لاتمم مکارم الاخلاق»؛ تا مکارم اخلاق در میان بشر، در میان افراد جامعه، در میان انسان ها، در میان این امت کامل بشود، رشد پیدا کند، همه از آن برخوردار بشوند. انسان بشویم، باید انسان بشویم، باید اخلاق انسانی را در خودمان تقویت کنیم و تکمیل کنیم... اگر در جامعه‌ای که متعلق به اسلام است، در نظامی که ارکان آن، ارکان اسلامی است، ما از اخلاق الهی دور بمانیم، دنبال هوس ها، دنبال خودخواهی ها، دنبال خودپرستی ها، هر کسی تلاش کند برای اینکه خودش بیشتر به دست بیاورد، بهتر بخورد، بهتر زندگی کند، از دست آن بقا پد؛ اگر لازم شد بیش از حق خود استفاده کند، تصرف کند؛ نه گذشتی، نه ایثاری؛ این چه حکومتی خواهد بود؟ چه اسلامی خواهد؟ چه جامعه اسلامی‌ای خواهد بود؟ این، آن اساس قضیه است؛ «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»؛ عزیزان من! و بدانید امروز دنیا به این احتیاج دارد، از این خصوصیت است که به کلی محروم است، متأسفانه دنیای مادی (همو، ۱۳۷۵/۹/۱۹).

۶-۸. ورود اخلاق سیاسی به سه عرصه علم، عمل و اعتقاد

در ادبیات انقلاب اسلامی، ارزش ها و اخلاقیات در زندگی سیاسی اجتماعی زائده اضافی نیستند، بلکه به مثابه نخ تسبیح جامعه، شریان حیاتی و شالوده اساسی سیاست هستند. با این تلقی است که فضایل اخلاقی در همه عرصه‌های زندگی گسترده می‌شود و هم غایت سیاست قرار می‌گیرد و هم پیوند وثیقی با همه رفتارها و

کنش‌های فردی و اجتماعی برقرار می‌کند.

آیت الله خامنه‌ای ضرورت حضور اخلاق در عرصه دانش را چنین بیان می‌کند:

هرجایی که دانش باشد، اما وجدان و معنویت و اخلاق و عاطفه و احساسات بشری در آن جا غریب باشد، بشر از آن دانش سودی نخواهد ببرد. دانش بدون معنویت و اخلاق، بمب اتم می‌شود، به جان بی‌گناهان می‌افتد، اسلحه می‌شود... سلاح‌ها و انواع و اقسام فرآورده‌های علم، امروز نتوانسته است و نمی‌تواند بشر را خوشبخت کند، خانواده‌ها را سعادت‌مند نماید، فرزندان و کودکان و زنان و مردان را لذت زندگی بچشانند، به خاطر اینکه با اخلاق و معنویت همراه نیست. ما در تمدن اسلامی و در نظام مقدس جمهوری اسلامی که به سمت آن تمدن حرکت می‌کند، این را هدف گرفته‌ایم که دانش را همراه با معنویت پیش ببریم. اینکه می‌بینید دنیای غرب نسبت به پایبندی ما به معنویت حساس است، بر دینداری ما اسم تعصب و تاجر می‌گذارد، علاقه مندی ما به مبانی اخلاقی و انسانیت را مخالفت با حقوق بشر قلمداد می‌کند، به خاطر آن است که این روش، ضد روش آنهاست. آنها علم را پیش بردند - البته کار مهم و بزرگی بود - اما جدای از اخلاق و معنویت بود و شد آنچه که شد. ما می‌خواهیم علم با اخلاق پیش برود... محیط اسلامی، محیط رحمت، اعتدال، حاکمیت معنویت و تقواست، که خود معنویت و تقوا، یعنی آغوش بازی برای همه عواطف انسانی، همه احساسات صحیح بشری، همزیستی و آسایش معنوی انسان‌ها و آرامش دل‌ها همو، ۱۳۷۶/۶/۱۹).

در عرصه قدرت و سیاست هم تصریح شده است به اینکه هم سیاستمداران و مسئولان کشور، یعنی کسانی که در اداره این نظام یک وظیفه‌ای را به عهده گرفته‌اند، باید اخلاق اسلامی و عمل اسلامی و تقوای اسلامی و ورع و ملاحظه امر و نهی الاهی را رعایت کنند(همو، ۱۳۶۷/۳/۱۹).

۶-۹. ورود اخلاق سیاسی به زندگی شهروندی

قرن‌ها پیش از انقلاب اسلامی، اخلاق سیاسی، قلمرو انحصاری سیاستمداران و دولتمردان بوده است و شهروندان همواره موضوع تصمیم‌گیری‌های اخلاقی شهریاران بوده‌اند. انقلاب اسلامی اخلاق سیاسی مبتنی بر اسلام را وارد زندگی مردم کرد و تعریف جدیدی از شهروند ارائه نمود. آیت الله خامنه‌ای اسلامی بودن یک انسان را مشروط به اخلاقی بودن او می‌داند. اگر اخلاق اسلامی در یک انسانی نبود آن انسان،



انسان اسلامی نیست، ولو تمام تکالیف اسلامی را انجام بدهد. تکالیف اسلامی نماز، روزه است، جنگیدن در راه خداست و... اینها تکالیف‌اند، اگر اخلاق اسلامی نباشد این تکالیف را هم انجام بدهد یک آدم کاملی نیست... بیشترین زحمت پیغمبر و اولیای الهی برای این بوده که اخلاق اسلامی را در دیگران به وجود بیاورند؛ عبادات مثل نماز و روزه و حج و... کار شدنی، عملی است کار مشکلی نیست. اینها آسان است. چی آسان نیست؟ آسان نیست که به آن عرب متکبر تندخو و انتقام‌گیر، تواضع، نرم‌خویی و اغماض بیاموزی؛ این سخت است... اغماض کردن، گذشت کردن، تواضع کردن در مقابل برادر، اینها را یاد دادن به انسان، اینها را یاد گرفتن و عمل کردن، اینها مشکل است. لذا پیغمبر می‌گوید «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»؛ هدف از بعثت پیغمبر این است که مکرم‌ها و بزرگواری‌های اخلاقی را در انسان‌ها کامل کند، تمام کند تا یک مدینه فاضله به معنای واقعی بسازد (ممو، ۱۳۶۱/۴/۲۵).

در فرهنگ انقلاب، گستره اخلاق سیاسی به اندازه زندگی انسان‌ها و شهروندان امتداد دارد و ضامن رعایت حقوق شهروندی است. اگر ما از لحاظ اقتصاد به بالاترین مقام برسیم، و از لحاظ سیاست، همین اقتدار و عزتی که امروز داریم، چند برابر بکنیم، اما اخلاق‌های مردم ما، اخلاق‌های اسلامی نباشد، در میان ما گذشت، صبر، حلم و خوش بینی نباشد، اساس کار از بین خواهد رفت. اساس کار، اخلاق است، همه اینها مقدمه اخلاق حسنه است «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»؛ حکومت اسلامی برای این است که انسان‌ها در این فضا تربیت بشوند، اخلاق آنها تعالی پیدا کند، به خدا نزدیک‌تر بشوند و قصد قربت کنند. سیاست هم قصد قربت لازم دارد، مسائل سیاسی هم قصد قربت لازم دارد (ممو، ۱۳۷۷/۲/۲).

با این تلقی است که آیت الله خامنه‌ای معتقدند انقلاب اسلامی وقتی به صورت کامل تحقق پیدا می‌کند که آحاد مردم حقیقتاً به مردم مسلمان و مؤمن تبدیل شوند. بخشی از اسلام، مربوط به عمل مردم است که نظام کلی اجتماعی و حرکت عمومی آنها را تصویر و ترسیم می‌کند و آنها را حرکت می‌دهد. بخش دیگر، مربوط به عقاید و کیفیات روحی و عمل شخصی مردم است:

اگر انقلاب عظیم ما و نظام جمهوری اسلامی، با همه امکانات مادی و معنوی

نتواند دل ها و خلیات مردم و حقیقت وجود آنها را، از آنچه که معلول تربیت های غلط دیرین است، به مردم مسلمان متبدل کند، قطعاً موفق نشده و انقلاب واقع نگردیده است. انقلاب، انقلاب مردم است. انقلاب مناسبات اجتماعی و اقتصادی، فرع بر انقلاب مردم است. تا مردم منقلب نشوند، آن انقلاب اقتصادی و تغییر و تبدیل مناسبات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی هم اصلاً تحقق پیدا نمی کند. مردم در اول کار بحمدالله یک انقلاب روحی پیدا کردند که حرکت بسیار مهمی بود و نتیجه اش همین شد که می بینیم. اگر آنچه که واقع شد، ادامه پیدا نکند و تعمیق نشود و تعمیم نیابد و نسلی که رو به وجود است و نسل های بعدی را فرا نگیرد و خدای نکرده اسم، اسلام و جمهوری اسلامی و حاکمیت منادیان اسلام باشد، اما واقع قضیه و متن زندگی مردم چیز دیگری باشد، این انقلاب قطعاً موفق نبوده و نیست... تمام دستگاه ها و تمام افراد، به خصوص علمای اعلام و روحانیون، بایستی روی تربیت نفوس مردم و تحقق انقلاب قلبی و اخلاقی در آنها، مخصوصاً در جوانان تلاش کنند(همو، ۱۳۶۹، ج ۶، ۱۵۶-۱۶۶).

بنابراین، جامعه اسلامی زمانی تحقق می یابد که هم نظام اسلامی و اخلاقی باشد و هم شهروندان اخلاقی عمل کنند. فقدان هر کدام از اینها به معنای فقدان جامعه اسلامی است؛ زیرا این دو به موازات هم، دو هدف اساسی هستند. چنانچه مقررات الهی مستقر شد، نظم متکی به اسلام به وجود آمد و عدالت اجتماعی تحقق پیدا کرد، هنوز یک هدف متوسط، یا در واقع یکی از مراحل راه طی شده است. مرحله بعد آن است که مردمی که در این نظام، به آسودگی، بی دغدغه و با برخورداری از عدل زندگی می کنند، برای تخلق به اخلاق حسنه، فرصت و شوق پیدا کنند. این، بعد از تشکیل حکومت، هدف است. بعد از تشکیل نظام عادلانه و استقرار عدالت اجتماعی و حکومت واقعاً اسلامی، هدف این است(همو، ۱۳۷۵/۹/۱۹).

۶-۱۰. ترسیم چشم انداز جامعه اخلاقی ایده آل

امام خمینی سیاست را به سه دسته شیطانی، انسانی و الهی تقسیم می کند. ایشان سیاست شیطانی را اساساً باطل و سیاست انسانی و صحیح را متوجه یک بُعد از ابعاد انسان می داند و سیاست الهی را جامع تمام بخش ها و زوایای زندگی انسان می داند. این سیاست، اداره انسان در صراط مستقیم است که از ملک تا ملکوت ترسیم شده است(امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۳، ص ۴۳۲-۴۳۴). به تبع این تقسیم بندی اخلاق هم به



اخلاق شیطانی، اخلاق انسانی و اخلاق الهی تقسیم می شود و پیوند اخلاق الهی با سیاست الهی، آرمان و مدینه فاضله اسلامی است. اگر خلیقات اسلامی، همان چیزهایی که در اسلام برای یک انسان فضیلت است، همان چیزهایی که به تعبیر روایات جنود عقل است، اگر در یک جامعه ای اینها رواج پیدا کند، مردم اهل صبر و استقامت باشند، اهل توکل باشند، اهل تواضع باشند، اهل حلم باشند، مردم نسبت به یکدیگر بدبین نباشند، مردم نسبت به احوال یکدیگر بی تفاوت نباشند، مردم نسبت به سرنوشت جامعه احساس مسئولیت کنند، اگر در جامعه قناعت وجود داشته باشد، زیاده‌روی و اسراف و ریخت‌وپاش و این چیزها نباشد، اگر حرص نباشد، افزون طلبی در امور مادی نباشد، این جامعه تبدیل می شود به بهشت؛ به گلستان(همو، ۱۳۷۵/۱۲/۲۹).

۶-۱۱. رعایت مصالح در اخلاق سیاسی

یکی از اصول بدیهی برای رعایت اخلاق در عرصه سیاست، لحظه شناسی و موقعیت‌سنجی است. بنا بر موقعیت‌سنجی و لحظه‌شناسی انسان اخلاق‌مدار، این نتیجه حاصل می‌شود که یک شخص هر حرف درست و صحیحی را در هر موقعیتی بر زبان جاری نمی‌سازد؛ چه بسا کلام صحیح در زمان و موقعیت نامناسب، زیان‌های بسیاری به همراه داشته باشد و صلاح و مصلحت جامعه اسلامی را به زیر سؤال ببرد: گاهی اوقات، دشمن کار را به گونه‌ای ترتیب می‌دهد که حرف حقی، از زبان یک نفر صادر بشود. دشمن ناحق و باطل است، پس چرا می‌خواهد این حرف حق از زبان آن شخص صادر بشود؟ چون می‌خواهد پازل خودش را کامل کند. این پازل از صد یا دویست قطعه تشکیل شده؛ یک قطعه‌اش هم همین حرف حقی است که آن شخص باید بزند تا این پازل را کامل کند! اینجا این حرف حق را نباید زد. پازل دشمن را کامل نباید کرد. در این حد هوشیاری لازم است! بله، وارد سیاست بشوید و فکر سیاسی کنید؛ اما بسیار هوشیار. دشمن نباید بتواند از هیچ حرکت و اظهار و موضع‌گیری شما استفاده کند. این، اصل اول و یک خط قرمز است(همو، ۱۳۸۶/۲/۳۱).

آیت الله خامنه‌ای گاهی از توجه به مصالح و مراعات شرایط انقلاب اسلامی با عنوان «عقل سیاسی» تعبیر می‌کنند و با توصیه به پرهیز از آلوده‌سازی فضای جامعه،

اهانت و هتک حرمت را هم خلاف شرع، هم خلاف اخلاق و هم خلاف عقل سیاسی معرفی می‌کنند(همو، ۱۳۸۹/۱۲/۱۹).

نتیجه

ماهیت میان‌رشته‌ای اخلاق سیاسی و تردد آن در میان مناشی و منابع شرعی، عقلی، اشراقی و عرفی و خودنمایی آن به مثابه علم هنجاری در عرصه قدرت و سیاست، باعث شده است به سختی بتوان تعریفی حقیقی و کامل از اخلاق سیاسی ارائه داد. به همین دلیل در بیشتر موارد به بیان شرح الاسمی از آن اکتفا می‌شود. بیان شد که اخلاق سیاسی رفتارها و کردارهای ارزشی ناشی از فضایل و ملکات نفسانی است که زمامداران در قلمرو وظایف سیاسی خود در ارتباط با شهروندان، مخالفان و موافقان اعمال می‌کنند. به همین دلیل اخلاق سیاسی به سیاست نزدیک است و همانند آن در همه عرصه‌های قدرت، مملکت، شهریاری و شهروندی حضوری موضوعی می‌یابد. اخلاق سیاسی با سیاست اشتراک موضوعی دارد و هر دو درباره مناسبات قدرت سیاسی، بحث می‌کنند. دانش‌واژه همسوی با اخلاق سیاسی، عبارت «سیاست اخلاقی» است که سیاست را ذیل اخلاق مطالعه می‌کند و بر خلاف اخلاق سیاسی، سیاست را از پایگاه و جایگاه اخلاق می‌بیند. مقصود از این عبارت اخلاقی کردن سیاست در روش و هدف است.

با اخلاقی کردن سازوکارهای عناصری چون راه رسیدن به قدرت، روش حکومت، ساخت سیاسی، اخلاق زمامداران و کارگزاران، رعایت حقوق مردم و اجتناب از ستم می‌توان به سیاست اخلاقی دست یافت. با اخلاقی کردن هدف سیاست جهت‌گیری‌های جامعه و حکومت به سمت کمال و سعادت فراهم می‌شود. در این مفهوم، اخلاق سیرت سیاست و سیاست صورت اخلاق است. به بیان دیگر اخلاق زیرساخت راهبردی و روح و حتی قلب سیاست است و سیاست ساختار و قالب اخلاق به‌شمار می‌آید. با این پیش فرض، انسان موجودی اخلاقی است و بنیادهای سیاست اخلاقی بر پایه انسان‌شناختی اخلاقی استوار شده.

در نسبت‌سنجی اخلاق و سیاست، بر نظریه پیوند اخلاق و سیاست در اندیشه اسلامی متمرکز شدیم و اصول اخلاق سیاسی را برای آن بیان کردیم. پذیرش اصول



و قواعد پیشینی اخلاقی، در حقیقت نقد بسیاری از نحله‌های نسبیت‌گرای اخلاقی است که معتقدند اخلاق فاقد قواعد و ضوابط و اصول پیشینی است. اخلاق سیاسی زمامش در دست زمامدار است و او متناسب با سیاست و قدرت خویش به آن قبض و بسط می‌دهد.

انقلاب اسلامی با ایجاد نظم سیاسی مردم‌سالار و حکومتی مدرن، موفق شد سیستمی اخلاقی از قدرت و سیاست تشکیل دهد که در بین نظام‌های سیاسی دنیای معاصر نمونه است. وجود مؤلفه‌هایی مانند التزام به منابع دست اول اسلام (قرآن و روایات و سنت معصومین علیهم‌السلام)، باور به غایات متعالی، جهت‌گیری به سوی کمال و سعادت، حضور زمامدار شرعی و ولایت فقیه عادل و پارسا، مشی بر احکام الهی و قوانین موضوعه شرعی و مورد تأیید شریعت، اعتقاد به حسن ذاتی اخلاقیات، ارزش‌ها و سجایای عقلی و شرعی، وجود کارگزاران معتقد و باخلاص و بامعنویت، و پذیرش حقوق انسانی، شرعی و عرفی شهروندان بر اساس یک ساختار و نظام مردم‌سالار دینی، همه از پشتوانه‌های علمی و عملی نظریه اخلاق سیاسی در نظام ولایی شیعه در دنیای معاصر است.

گفتمان انقلاب اسلامی گونه‌ای از اخلاق سیاسی متناسب با خود را بازتولید و بازسازی کرده است که از یک سو ریشه در مبانی اعتقادی و بنیادهای معرفتی اسلام دارد و از سوی دیگر با توجه به بسترها و زمینه‌های مدرن و عقلانیت سیاسی شیعه در دوره معاصر، کارکردهای خاصی را به همراه دارد. در این گفتمان چهار رویکرد مطرح است؛ اخلاق سیاسی شرعی، اخلاق سیاسی فلسفی، اخلاق سیاسی عرفانی، اخلاق سیاسی زیستی. انقلاب اسلامی توانسته است در بازشناسی، بازنگری و بازسازی گفتمان اخلاق، دستاوردهای دهگانه‌ای را ارائه دهد. انقلاب اسلامی توانست اخلاق سیاسی را از طریق ارجاع به بنیادهای معرفتی مشروب سازد و با پشتوانه دینی و معنوی به تولید اخلاق سیاسی اسلامی، مبادرت ورزد.

ترسیم ضرورت‌های اخلاق سیاسی، چشم‌انداز جامعه اخلاقی ایده‌آل، و ارزشگذاری نوین در اخلاق سیاسی، اخلاق سیاسی را تا حد غایت سیاست ارتقا بخشید. در گفتمان انقلاب اسلامی، بر خلاف اخلاق سیاسی دنیای غرب، پیوند وثیقی بین اخلاق فردی و اخلاق سیاسی وجود دارد. این گونه از اخلاق سیاسی، با عنایت به رعایت مصالح وارد

زندگی شهروندی شد و در همه عرصه‌های علمی، عملی و اعتقادی، به تدبیر و تهذیب
سبک زندگی اسلامی جدید، همت گماشت.



منابع

۱. احمدی طباطبایی، سید محمدرضا (۱۳۸۶)، «مؤلفه‌های سیاست اخلاقی از دیدگاه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام»، مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، شماره ۱۸ و ۱۹.
۲. اسلامی، سید حسن (۱۳۸۳)، «نسبت اخلاق و سیاست»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۶، تابستان.
۳. خمینی، روح‌الله، (۱۳۸۲)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۴. _____، (۱۳۷۹)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۵. بنیاد مستضعفان و جانبازان استان قم، اخلاق کارگزاران در کلام و پیام امام خمینی (ره)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. پونتارا، جولیانو (۱۳۷۰)، «اخلاق، سیاست، انقلاب»، ماهنامه فرهنگ، سال دوم، ش ۱ و ۲، پاییز و زمستان.
۷. خامنه ای، سیدعلی (۱۳۶۴)، در مکتب جمعه؛ مجموعه خطبه‌های نماز جمعه تهران، ج ۲، به کوشش مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی.
۸. _____، (۱۳۷۸)، شخصیت و خصوصیات حضرت علی علیه السلام از نگاه مقام معظم رهبری، تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.
۹. _____، (۱۳۶۰)، گفتاری درباره حکومت علوی، تهران: حزب جمهوری اسلامی.
۱۰. _____، (۱۳۸۰)، اخلاق و معنویت در آینه نگاه مقام معظم رهبری، تهران:

- مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.
۱۱. _____، (۱۳۷۵)، حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۲. _____، (۱۳۷۱)، درس اخلاق حضرت آیت الله خامنه‌ای، نمایندگی ولی فقیه در سپاه ولی امر، قم: چاپخانه الهادی، چاپ اول.
۱۳. _____، (۱۳۶۰)، درست فهمیدن اسلام؛ گفتار ۸، تهران: حزب جمهوری اسلامی.
۱۴. _____، (بی تا)، درس‌هایی از نهج البلاغه، انتشارات سید جمال.
۱۵. _____، (۱۳۶۰)، روح توحید نفی عبودیت غیر خدا، مؤسسه انجام کتاب.
۱۶. _____، (۱۳۵۶)، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی تهران.
۱۷. رنجبر، مقصود (۱۳۸۳)، «نقد کتاب اخلاق و سیاست (اندیشه سیاسی در عرصه عمل)»، مجله علوم سیاسی، شماره ۲۶.
۱۸. شبر، السید عبدالله (۱۳۹۵ق)، الاخلاق، قم: منشورات مکتبه بصیرتی.
۱۹. غرویان، محسن (۱۳۷۹)، فلسفه اخلاق، قم: مرکز تحقیقات اسلامی سپاه.
۲۰. غزالی، ابی حامد محمد بن محمد (۱۴۰۶ت)، احیاء علوم الدین، ج ۳، جزء ۸، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۱. مسکویه ابوعلی (۱۴۱۲ق)، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم: انتشارات بیدار.
۲۲. مهاجرنیا، محسن، «اخلاق مدنی ملا احمد نراقی»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱۷.
۲۳. _____، (۱۳۸۱)، «امکان تأسیس اخلاق مدنی بر مبنای اخلاق سیاسی نراقی»، مجموعه مقالات همایش فاضلین نراقیین، قم.
۲۴. _____، (۱۳۸۱)، دولت در اندیشه سیاسی فارابی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۵. _____، (۱۳۸۷)، «ساختار حکومت امام علی علیه السلام»، دانشنامه امام علی علیه السلام،



- جلد ۶، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۶. _____، (۱۳۸۲)، «دولت در اندیشه و عمل امام علی علیه السلام»، مجموعه سیاستنامه علوی، قم: بوستان کتاب.
۲۷. _____، (۱۳۹۲)، *فلسفه سیاسی آیت الله خامنه‌ای*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۸. _____، (۱)، «فلسفه عدالت در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای»، فصلنامه قبسات، ص ۵۱.
۲۹. _____، (۱۳۸۶)، *امام خمینی و کرامت انسانی*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۰. _____، (۱۳۸۷)، «مبانی عرفانی اندیشه سیاسی امام خمینی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی.
۳۱. _____، (۱۳۹۱)، «مبانی و اصول مدیریت متعالی در اندیشه علوی»، کنگره مدیریت علوی، دانشگاه پیام نور.
۳۲. _____، (۱۳۸۷)، *نقش معنویت در اندیشه دفاعی اسلام*، مجموعه مقالات کنگره نقش معنویت در نبرد نامتقارن، تهران:.
۳۳. _____، (۱۳۸۰)، *اندیشه سیاسی مسکویه*، قم: بوستان کتاب.
۳۴. _____، «جامعه آرمانی در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای»، فصلنامه معارف، شماره ۶۳.
۳۵. _____، (۱۳۹۲)، «کارکردهای سیاسی امر به معروف و نهی از منکر»، سازمان بسیج اساتید.
۳۶. نراقی، ملا احمد (۱۳۸۰ق)، *معراج السعاده*، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیه.
۳۷. النراقی، ملا محمد مهدی (بی تا)، *جامع السعادات*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۳۸. نیکولو ماکیاولی (۱۳۷۴)، *شهریار*، ترجمه داریوش آشوری، تهران: کتاب پرواز.
۳۹. _____، (۱۳۷۷)، *گفتارها*، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: خوارزمی.

۴۰. دوفوشه کور، هانری (۱۳۷۷)، اخلاقیات، ترجمه محمدعلی امیرمعزی، عبدالمحمد روح
بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.